

که در روز نصیبت وی این ابیات را شنیدند و گویند که این ابیات
شعر بیک علی الاسلام من کان یا کفیا فعدا و شکو الخلیف ماحد العبد
 و اوبرت الدینا و ادر خیرنا و قد ملها من کان یومن بالوعده
و از این ابیات که جنیان این ابیات را در مرتبه وی گفته اند
 و خوانده **شعر** سبک لشار الطین بکین شیجات
 و جو یا کالدنایر التقیات و یلبس لباس السنو القصبات
و از این ابیات که این بندهای دیگر که بعد از سه روز از نصیبت
 وی جنیان خوانده اند **بیت** جزای اهد خیر امن امیر و یارکت
 ید العینی ذلک اللادیم المخرق فمن بیع او یرکب جهنم
 لیدرک ما قدمت فی طیر یسین **و از جمله ابیات** **شعر** خیر
اند عینا عقوبت یاب رو افص که نسبت بایشان بنی ادبی کرده اند
 و ناسیر الفقه **امام مستقری** در کتاب در کتایب لایل النبوه آورده
 از یکی نهات که فرموده که سه نفر بجانب من متوجه شدید و با ما گفتی
 بود از کوفه که در حق ابو بکر و عمر رضی الله عنهما سخنان می گفت
 هر چند و بر نصیبت کردیم انداز باز نماند چون بر نزدیک من

رسیدیم فرود آمدیم و جواب کردیم چون وقت کوچ رسید و صبح
 ساختیم و آن کوئی را بیدار کردیم بیدار شد و گفت میباید من از شما
 درین منزل بماندم درین وقت که مریدان را ساختند رسول الله
 علیه سلم بالای سر من ایستاده بود و میگفت ای فاسق خدا ای فاسق
 فاسق را بخوار کرد پس نو درین منزل سخنهای شد گفتن خواهی بود
 بر خیز و وضو ساز و بی نشست و بای هجای خود را کرد آوردن گاه دیدم
 که انگشتان بای وی آغاز مسمی شدن گرفت هر دو بای وی چون
 دو بای بوزنه شد لبس بر نلوی وی رسید انگار به تکی گاه و بوی از
 بسینه وی و در آخر بوسه روی وی بچینه بوزنه شد در آخر گفت
 بر بالای شهر بستم و روان شدیم در وقت غروب آفتاب من نشسته
 رسیدیم که بوزنه چندانجا حسیح آمده بود تا چون ایشان را دیدم غضب
 بسیار نمود و در پیمان را باره کرد و بایشان بوسه نمود از آن
 روی یا ما کرد و آن نوزنخان با وی موافقت کردند تا گفتن کار ما
 بدست رفتی که وی ادعی بود ما را ایند امیکرد گفتون که بوزنه شد
 و بوزنخان دیگر ما و روی شد تا بجهت او اهد کرد آمد و نزدیک ما

بسم الله الرحمن الرحیم